

# مبانی فلسفی و اکاوی تعاملات انسان در سبک زندگی قرآنی

رضا آذرین<sup>۱</sup> و محمدمهدی گرجیان عربی<sup>۲</sup>

## چکیده

عصر مدرن با رهاوردهای مهیب خود در ساحت‌های گوناگون حیات انسان، الگوهای جذابی را در برابر او نهاده، نحوه ارتباطات انسان با محیط پیرامونی را دستخوش تحول قرار داده است و با محورکردن هویت اخلاقی و فطری، چالش‌های زیانبار و متعددی برای جوامع اسلامی به بار آورده است.

پرهیز از تقلید فرهنگ غربی، نقد مبانی این مدل از سبک زندگی و اشاره به آثار مخرب و زیانبار این نوع تفکر ازسویی و فرهنگ‌سازی بر پایه جهان‌بینی قرآنی و ارائه الگوهای مناسب بر پایه این فرهنگ ازسوی دیگر، به‌مثابه مهم‌ترین شاخصه‌های پیشرفت در حکومت اسلامی در دستیابی به تمدن نوین اسلامی به‌شمار می‌رود که زمینه استعلا و گسترش سبک زندگی اسلامی - قرآنی در جامعه انسانی را فراهم می‌سازد.

باتوجه به اهمیت بحث از تعاملات انسان در زندگی اجتماعی، پژوهش حاضر به تحلیل اصل این تعاملات و تبیین ساحت‌های بنیادین فلسفی آن برای ارائه مولفه‌ها و مسائل این سبک از زندگی در پژوهش‌های پسین خواهد پرداخت.

روش در تحقیق پیش رو، مراجعه به کلام وحی و تمسک به کلام نورانی امامان معصوم<sup>علیهم‌السلام</sup> در پرتو نور عقل و برهان است که مسیری شایسته برای تبیین سبک زندگی اسلامی و ترویج آن در جامعه و تبدیل آن به فرهنگ عمومی می‌باشد.

یافته‌های مقاله حاضر تبیین اصول نظری و بنیادهای اعتقادی در پنج ساحت روش‌شناختی، هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی در جهت تبیین جهان‌بینی و حیانی به‌منظور تحقق سبک زندگی قرآنی است.

**واژگان کلیدی:** انسان، تعاملات، سبک زندگی، سبک زندگی قرآنی، جهان‌بینی و حیانی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۵ تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۱/۱۵

۱. استادیار گروه فلسفه اسلامی مجتمع آموزش عالی حکمت و مطالعات ادیان، جامعه‌المصطفی

العالمیه، قم، ایران / نویسنده مسئول (reza\_azarian@miu.a.ir).

۲. استاد گروه عرفان اسلامی دانشگاه باقرالعلوم<sup>علیه‌السلام</sup>، قم، ایران (mm.gorjian@yahoo.com).



## مقدمه

یکی از شاخصه‌های مهم پیشرفت با مفهوم اسلامی، سبک زندگی، شیوه زیستن و رفتار اجتماعی است که هم برای زندگی راحت و برخورداری از امنیت روانی و هم از نظر رستگاری معنوی انسان، پرداختن به این بحث بسیار اهمیت دارد. سبک زندگی به عنوان بخش اصلی تمدن اسلامی است که دو بخش اصلی دارد: بخش ابزاری و بخش اساسی.

بخش ابزاری عبارت است از ارزش‌هایی که به مثابه وسیله‌ای برای پیشرفت کشور مطرح می‌شود؛ مانند علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی و تبلیغ، ولی بخش مهم تمدن، اموری است که متن زندگی انسان را تشکیل می‌دهد و از آن به سبک زندگی تعبیر می‌شود؛ مانند امور مربوط به خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، نوع آشپزی، تفریحات، خط، زبان، کسب‌وکار، چگونگی رفتار در مدرسه و دانشگاه و محل کار، نحوه فعالیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، ورزشی، رسانه‌ای، نوع تعامل با پدر و مادر، همسر و فرزندان، نحوه برخورد با رئیس و مرئوس، پلیس و مأمور دولت، برنامه‌ریزی سفرها، نحوه تعامل رفتار با دوستان، دشمنان و بیگانگان و عرصه‌های گوناگون زندگی.

اهمیت آسیب‌شناسی در بحث سبک زندگی و جست‌وجوی علل عدم پیشرفت چشمگیر در این عرصه، یکی از محورهای اصلی در این حوزه است. ضعف فرهنگ کار جمعی، افزایش طلاق، اعتیاد جوانان، فرهنگ نادرست رانندگی، کم‌شدن صله رحم، ضرورت آپارتمان‌نشینی، تفریحات ناسالم، معماری نابهنجار، طراحی لباس، نوع آرایش مردان و زنان، دروغ و غیبت، کارگری، پرخاشگری، رعایت حقوق افراد، رعایت قانون، مراعات وجدان کاری، کیفیت در تولیدات، مصرف‌گرایی، ربا، حفظ کرامت زنان، مسئله جمعیت و خانه مجردی از جمله محورهایی است که در نظر ایشان باید به آسیب‌شناسی آنها در بحث سبک زندگی پرداخته شود.

عصر مدرن گاهی با رهاوردهای خود در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، علمی و ورزشی، مشکلات و چالش‌های زیانباری برای جوامع اسلامی و انسانی به‌بار آورده است و الگوهای به‌ظاهر زیبا و فریبنده‌ای را پیش روی انسان‌های به‌ظاهر مدرن قرار داده است. اینکه چه بخورم؟ چه بنوشم؟ چه بپوشم؟ چه بخرم؟ چگونه راه بروم؟ چگونه و با چه زبانی صحبت کنم؟ با چه کسانی ارتباط داشته باشم؟ چه فیلمی ببینم؟ به چه آهنگی علاقه‌مند شوم؟ چگونه گردش کنم و تفریحات و سرگرمی من چه باشد؟ در چه رشته‌ای در دانشگاه ادامه تحصیل دهم؟ مخارج زندگی خود را چگونه و از چه راهی به‌دست آورم؟ چه طرز تفکری داشته باشم؟ چه کتابی را بخوانم؟ به چه گروه سیاسی دل ببندم؟ چه چیزهایی برای من ارزش باشد و چه چیزهایی برای من ناهنجار باشد؟ پرسش‌هایی است که رهبران ترویج سبک زندگی غربی به آن پاسخ می‌دهند و با رنگ و لعاب‌های دل‌فریب به ترویج آن می‌پردازند و مخاطبان خود را با حربه‌های تبلیغاتی، مسحور خویش می‌نمایند. ایشان با استفاده از سلطه اقتصادی و خبری خود در جوامع گوناگون، امواجی را ایجاد می‌کنند تا بتوانند به چپاول داشته‌ها و سرمایه‌های عظیم ملت‌ها و محو فرهنگ و تمدن غنی آنها بپردازند و ایشان را دچار وابستگی مطلق سازند و از هویت انسانی خویش تهی نمایند.

استفاده از ابزارها و شیوه‌های ساده و سنتی برای مقابله با چنین تفکری کافی نیست و الگوسازی برای انسان امروزی، در میان مدل‌های نامناسب، غیرپسندیده و مخالف فرهنگ مردم یک کشور، امری اجتناب‌ناپذیر جلوه می‌کند. این امر به‌عنوان یکی از دغدغه‌های کلان برای حکومت‌های مختلف قرار گرفته است؛ از این‌رو اسلام با فرهنگی غنی و تمدنی پایدار، خود را در مقابل تفکری اهریمنی با پشتوانه‌های عمیق فکری و ذخیره‌های عظیم اقتصادی و سلطه شیطنانی می‌بیند. در این عرصه به‌نظر می‌رسد مراجعه به کلام وحی و تمسک به کلام نورانی معصومان علیهم‌السلام در پرتو نور عقل و برهان، بهترین راه



برای تبیین سبک زندگی اسلامی و ترویج آن در جامعه و تبدیل آن به فرهنگ عمومی در میان ملت باشد. ارائه الگوهای قرآنی و آشنایی مردم با این نمونه‌ها و تبلیغ فراگیر نسبت به این مدل‌ها در کنار تبیین و نقد مبانی سبک زندگی غربی و اشاره به آثار مخرب و زیانبار این نوع تفکر، امری ضروری است و زمینه استعلا و گسترش سبک زندگی قرآنی در جامعه انسانی را فراهم می‌سازد.

انسان موجودی اجتماعی است و همواره به ایجاد رابطه با محیط اطراف خود متمایل می‌باشد و هویت خویش را در ارتباط با موجودات پیرامون خود دستخوش تغییر و تحول قرار می‌دهد. روبروی انسان با هرآنچه در اطراف او قرار دارد، عنصری را پدید می‌آورد که از آن به ارتباط تعبیر می‌شود. درحقیقت ارتباط، اصلی است که انسان از آغاز پیدایش با آن روبه‌رو بوده و از آن گریزی ندارد. خانه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، اشیایی که در اتاق یا محل زندگی ما قرار دارد و هر روز آنها را می‌بینیم، کتاب‌هایی که آنها را می‌خوانیم و با آنها مأنوس هستیم، فیلم‌هایی که به تماشای آنها می‌نشینیم، خوراکی‌ها و غذاهایی که از آنها بهره می‌بریم، گل‌هایی که از دیدن آنها لذت می‌بریم، پرندگانی که صدای‌شان گوش ما را می‌نوازد، چهارپایانی که از گوشت آنها استفاده می‌کنیم، انسان‌هایی که به‌طور معمول هم‌نشین ما بوده و رفتار و کردار آنها در ما تأثیرگذار است، از جمله وجودات اطراف ما هستند که در شکل‌گیری شخصیت ما مؤثرند. همان‌گونه که انسان می‌تواند بر محیط اطراف خود تأثیرگذار و فعال باشد، عوامل خارج از نفس انسانی نیز در صورت‌گیری وجود او نفوذ دارند و در او انفعالات غیرقابل انکاری را ایجاد می‌کنند.

از این‌رو بحث از نحوه تعامل و دادوستد انسان با موجودات پیرامونی امری است که نیاز به نگاه خاص و توجه شگرف دارد و از آنجا که عنصر ارتباط به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین و اساسی‌ترین شئون حیات انسانی مطرح است، بحث از این عنصر در سبک زندگی قرآنی مهم و ضروری جلوه می‌کند. در پژوهش حاضر به‌عنوان تحقیق مقدماتی در این عرصه سعی

بر آن است پیش از پرداختن به بحث سبک زندگی قرآنی و مسائل پیرامون آن در عرصه تعاملات انسانی، به تبیین اصول نظری و بنیادهای اعتقادی تحقق چنین سبک زندگی پرداخته شود.

## ۱. تعریف سبک زندگی

در زبان‌های مختلف از ترکیب «سبک زندگی» در شکل‌های گوناگون یاد شده است. سبک زندگی در زبان آلمانی «Lebensstil» و در زبان انگلیسی «Life Style»، «of Life» و «Style of Living» خوانده می‌شود. سبک زندگی از لحاظ ادبی و لغوی به نوع، شیوه، طریقه شکل‌دادن و طراحی کردن زندگی ترجمه می‌شود و از لحاظ اصطلاحی به الگوهای رفتاری نظام‌مند در حوزه فردی و اجتماعی برای دستیابی به هدفی مشخص اطلاق می‌شود (مهدوی کنی، ۱۳۸۷، صص ۴۶-۴۸ و ۵۵-۵۸).

سبک زندگی مطرح‌شده در نگرش غربی، الگوهای رفتاری انسان در عرصه‌های گوناگون فردی و اجتماعی است که باتوجه به مبادی، مبانی، مؤلفه‌های فکری و فلسفی غربی تعیین شده باشد. شیوه زندگی غربی مرهون جهان‌بینی مادی، غیرالهی و انسان‌محور است که نظام لیبرال سرمایه‌داری امریکایی را می‌توان بهترین نمونه برای این نوع از سبک زندگی معرفی کرد. این نوع سبک زندگی، مادی‌گرایی محض و عدم توجه به ابعاد معنوی و روحانی را تبلیغ می‌کند و فقط به دنبال دستیابی به منافع حسی و پیشرفت‌های دنیایی و این جهانی است.

## ۲. چیستی سبک زندگی قرآنی

پرسش‌هایی که در مواجهه با عنوان «سبک زندگی قرآنی» به ذهن انسان خطور می‌کند، پرسش از چیستی زندگی، سبک زندگی و چگونگی تبیین قرآنی بودن آن است. به نظر می‌رسد



صرف تصور در معانی لغوی واژگان این عنوان یا مراجعه به تعاریف متعدد و گوناگون فلسفی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی دانشمندان غربی همچون آلفرد آدلر (Alfred Adler)، تورستن ویبلن (Thorstein Veblen)، گنورگ زیمل (Georg Simmel)، ماکس وبر (Max Weber)، آنتونی گیدنز (Anthony Giddens) و پی‌یر بوردیو (Pierre Bourdieu) و آشنایی با تعبیری همچون «Life Style»، «Style of Life» و «Style of Living» برای شناخت زندگی و سبک آن، کافی و راهگشا نیست، بلکه در پس تعاریف این مفاهیم، بنیان‌های عمیق فکری وجود دارد که با مراجعه به ظاهر این مفاهیم نمی‌توان به این ریشه‌ها دست یافت.

شناخت معنای زندگی و حقیقت سبک زندگی متوقف بر آگاهی از جهان‌بینی و هستی‌شناسی است که انسان مطابق آن، ارزش‌ها و هنجارهای خود را تعریف می‌کند. معنای زندگی در جهان‌بینی مادی و ماتریالیستی با معنای آن در جهان‌بینی فلسفی متفاوت است. تعبیری که روان‌شناس مادی‌گرا نسبت به معنای سبک زندگی ارائه می‌دهد، با سبک زندگی که یک جامعه‌شناس ایده‌آلیست مطرح می‌کند، متفاوت است. معنای زندگی در جهان‌بینی عرفانی با معنای آن در جهان‌بینی فلسفه مدرن تفاوت دارد؛ براین اساس برای روشن شدن معنای سبک زندگی باید دید رویکرد هستی‌شناسانه ما به چه سمت و سویی متوجه است. به نظر می‌رسد برای شناخت سبک زندگی قرآنی، جهان‌بینی قرآنی بهترین مسیر برای ارائه دقیق‌ترین تعاریف نسبت به زندگی و سبک آن می‌باشد.

معنای زندگی در ایده غرب، معنایی تک‌بعدی، مادی، شهوت‌آلود، هویت‌زدا و ضدمعنویت است؛ بنابراین آنچه به‌عنوان سبک و الگوی رفتاری بر پایه این نوع تفکر طرح می‌شود، سبکی برای تبیین ارتباط انسانی برای دستیابی به منافع حسی و پیشرفت‌های دنیایی و این جهانی است. در این نوع زندگی اموری همچون مال و ثروت، قدرت و سلطه، استثمار و استثمار به‌عنوان ارزش مطرح می‌شوند و اموری چون دین‌داری و اخلاق محوری،

صبر و استقامت در برابر ظلم، ایمان، ایثار و شهادت، اموری نامناسب و بر خلاف هنجار محسوب می‌شوند.

اما زندگی در نگاه قرآنی محدود به زندگی مادی و طبیعی نیست، بلکه انسان افزون بر زندگی در این دنیا، دارای حیات دیگری است که به‌عنوان حیات دائمی و اصیل معرفی شده است: «ما هذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا هُتُوٌّ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ هِيَ الْحَيَاةُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت: ۶۴). در این نگرش، اصل و اساس حیات انسانی، زندگانی اخروی و روحانی اوست و زندگی دنیایی، زمینه و استعدادی است که انسان را برای حیاتی حقیقی و خالی از هرگونه فساد و تغییر آماده می‌کند. درحقیقت زندگی دنیایی زمینه‌ای برای رسیدن به حیات خالص و ربّانی است که غالب مردم از این وجه زندگی غفلت دارند: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم: ۷). حیات طیّبه و زندگی پاک و منزّه از تیرگی‌ها و آلودگی‌ها به‌عنوان غایت زندگی قرآنی، محصول عمل صالح و ایمانی است که هر مرد و زنی که آن را رعایت کند، بدان دست خواهد یافت: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل: ۹۷).

باتوجه به این تعریف از زندگی، سبک متعلق به آن نیز متفاوت می‌شود. در این نظر، سبک زندگی قرآنی به مجموعه آداب و رفتارهایی اطلاق می‌شود که قرآن کریم درباره تمامی ساحت‌های مادی و معنوی زندگی انسانی برای ایجاد ارتباط با خود، خدا، خانواده، جامعه، محیط زیست و عوالم عالیه در تمامی حوزه‌های حیاتی همچون دینی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، تربیتی و آموزشی پیش روی او قرار می‌دهد. خداوند متعال به‌عنوان خالق هستی در قرآن کریم برنامه کاملی برای حیات انسان ارائه داده است: «وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل: ۸۹)؛ از این رو ارائه طرحی فراگیر با یاری عقل و خرد در پرتو برنامه جامع قرآنی، ضروری است.



### ۳. انواع بحث از سبک زندگی

سبک زندگی را از نگاه علوم گوناگون می‌توان بررسی کرد. از نگاه جامعه‌شناسانه، سبک زندگی انسان در محیط اجتماعی که در آن به‌سر می‌برد و جریان‌ات مرتبط با آن بررسی می‌شود. ایجاد سبک زندگی درباره ازدواج، خانواده، برابری اجتماعی، طبقه‌بندی‌های اجتماعی و روابط و رفتارهای اجتماعی در این عرصه مطرح می‌شود.

چگونگی رفتار اقتصادی برای ارتقای سطح زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی از مباحثی است که باید در حوزه سبک زندگی از منظر اقتصاد پیگیری شود. کیفیت زیست سالم انسان از لحاظ ساحت بدن و چگونگی پیشگیری از بیماری‌ها مسئله‌ای است که باید در حوزه پزشکی بدان پرداخته شود. وظیفه روان‌شناسی در حوزه سبک زندگی، مشخص کردن معیارهای صحیح برای سلامت روح و روان و صیانت از ناخوشی‌های درونی است. به‌همین صورت در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، علوم اخلاقی و تربیتی، ورزشی و هنری نیز مباحث مرتبط با سبک و شیوه حیات را به‌دقت می‌توان بررسی کرد. در این میان، تبیین نظریه اسلام و نگاه قرآن به هریک از این حوزه‌ها از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ براین‌اساس مراجعه دانشمندان هریک از این رشته‌ها به معارف الهی برای تبیین سبک زندگی قرآنی اجتناب‌ناپذیر جلوه می‌کند.

### ۴. انواع تعاملات انسان در سبک زندگی قرآنی

انسان در زندگی اجتماعی خویش ناگزیر از ارتباط با محیط پیرامونی است. از این منظر ارتباطات انسان را در حوزه‌های بسیار گسترده‌ای می‌توان مورد توجه و التفات قرار داد.

در یک تقسیم‌بندی باتوجه به کیفیت ارتباط، آن را به ارتباط کلامی و غیرکلامی می‌توان تقسیم کرد. ارتباط کلامی در دو حوزه قابل بررسی است: حوزه نخست، ارتباط لفظی مانند ارتباط گفتاری و شنیداری است. حوزه دوم، ارتباط کتبی مانند کتاب‌ها، مقالات و



روزنامه‌هاست. ارتباط غیرکلامی نیز در دو بخش شایسته پیگیری می‌باشد: بخش نخست، به تعاملات حسی همچون دیداری، لمسی، بویایی و چشایی مربوط می‌شود. بخش دوم، به ارتباط غیرحسی همچون عقلی، قلبی و شهودی مربوط است.

در تقسیم دیگری باتوجه به طرف ارتباط، آن را به ارتباط الهی و ارتباط غیرالهی می‌توان تقسیم کرد. ارتباط الهی ناظر به ارتباط انسان با خداست و ارتباط غیرالهی در دو بخش قابل بررسی است: نخست، ارتباط انسانی یعنی ارتباط انسان با انسان که این انسان ممکن است معصوم یا غیرمعصوم باشد. دوم، ارتباط غیرانسانی یعنی ارتباط انسان با حیوان، گیاه یا اشیای گوناگون پیرامون اوست.

در تقسیم‌بندی سوم باتوجه به حوزه‌های حکمت عملی، بحث تعاملات را به سه حوزه اخلاق (ارتباط انسان با خودش)، تدبیر منزل (ارتباط انسان با خانواده) و سیاست مدن (ارتباط انسان با جامعه) می‌توان تقسیم کرد.

همچنین در تقسیمی دیگر، حوزه ارتباط انسانی را در دنیای واقعی و دنیای مجازی همچون اینترنت و شبکه‌های اجتماعی می‌توان پیگیری کرد.

باتوجه به تقسیم‌بندی‌هایی که مطرح شد، بحث از تعاملات انسان در سبک زندگی قرآنی را در پنج حوزه می‌توان پیگیری کرد؛ به‌گونه‌ای که تمامی مباحث پیشین را بتوان ذیل این بخش‌ها به بحث نشست. این پنج حوزه عبارت‌اند از:

- ارتباط انسان با خداوند متعال در سبک زندگی قرآنی؛
- ارتباط انسان با قرآن در سبک زندگی قرآنی؛
- ارتباط انسان با اهل بیت علیهم‌السلام در سبک زندگی قرآنی؛
- ارتباط انسان با انسان در سبک زندگی قرآنی؛
- ارتباط انسان با جهان در سبک زندگی قرآنی.



## ۵. مبانی بحث از سبک زندگی قرآنی

این بحث را در پنج ساحت می‌توان واکاوی کرد: ساحت‌های روش‌شناختی، هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی.

### ۵-۱. ساحت روش‌شناختی

برای شناخت واقعیت، روش‌های گوناگونی وجود دارد که هر علمی به اقتضای موضوع خود، یکی از این روش‌ها را برای شناخت، تبیین و اثبات معلومات خود طلب می‌کند. در این میان چهار روش عمده عبارت‌اند از: روش تجربی (علمی)، روش نقلی (دینی)، روش عقلی (فلسفی) و روش شهودی (عرفانی).

هر علمی باتوجه به موضوع خود برای شناخت، تبیین و اثبات معلومات به یکی از روش‌های تجربی، نقلی، عقلی و شهودی و گاهی به‌نحو ترکیبی تکیه می‌نماید، ولی در علوم انسانی که هدف از تدوین آن نوعی شناخت انسان و هستی‌پیرامون آن است، کدام روش، مسیر مناسبی برای تحقق این هدف می‌باشد؟ کدام‌یک از روش‌های چهارگانه، توانایی ارائه جهان‌بینی فراگیر از نظام هستی دارد؟

روش تجربی، روش مبتنی بر حواس ظاهری است. شناخت حسی از شناخت‌های مهمی است که قرآن کریم استفاده از آن را برای دستیابی به شناخت واقع مورد تأکید قرار داده است: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل: ۷۸). البته این روش، روش جامعی برای شناخت و کشف معلومات نیست؛ زیرا محدوده تجربه فقط موجودات تجربه‌پذیر و قابل آزمون است؛ بنابراین موجوداتی که با حواس ظاهری انسان قابل درک نیستند، از دایره هستی‌شناسی این روش خارج می‌شوند؛ برای نمونه موجوداتی همچون روح و فرشته، یا وقایعی چون معاد و برزخ توسط این روش قابل اثبات نیستند.

در مباحث معارفی، تمسک به ظاهر الفاظ قرآن کریم و کلام معصوم نیز به‌تنهایی و بدون استفاده از ابزار عقل کارآمد نیست و آثار و پیامدهای ناخوشایندی به‌دنبال خواهد داشت. البته هرچند بهره‌وری از روش عقلی به‌مثابه یکی از قوای باطنی برای دستیابی معرفت، فصل ممیز انسان از دیگر موجودات شمرده می‌شود و کارکرد اصلی آن ادراک تصورها کلی، معرفت تصدیق‌های کلی، شناخت بایدها و نبایدهای رفتاری مطابق با هست‌ها و نیست‌های واقعی است، ولی همین عقل در ادراک برخی امور و حقایق به‌طور مستقل ناتوان است و دسترسی به آن معارف به‌تنهایی برای او امکان‌پذیر نیست.

در ساحتی دیگر، حقیقت حاصل از روش شهودی، چیزی جز حضور واقعیت معلوم نزد عالم و عینیت آن دو با یکدیگر است؛ براین اساس انسان با استفاده از این روش به شناختی دست می‌یابد که موجب وسعت نفس او می‌شود. در این عرصه، عمل مهم‌ترین عامل آمادگی قلب برای معرفت و شناخت است.

عارفان و حکیمان متأله اسلامی از برتری شناخت شهودی بر شناخت عقلی سخن می‌گویند، به‌دلیل اینکه شناخت عقلی، شناخت از طریق آثار بوده، درحالی‌که شناخت شهودی، معرفت به صاحب اثر است. کارکرد عقل، فهم حقیقت است و کارکرد قلب، یافتن آن؛ از این رو سخن‌گفتن از معرفت حضوری و شهودی، سخن‌گفتن از نوع دیگری از معرفت بوده که انسان برای تحصیل آن، هر بیگانه و واسطه‌ای را از میان برمی‌دارد و به ساحت معلوم راه می‌یابد.

اگر انسانی فقط به مدرکات قوای حسی خویش اکتفا نماید و از شناخت‌های عقلانی بی‌بهره باشد، محتوای علمی او ضعیف خواهد بود. ولی اگر افزون بر حس از عقل خویش نیز استفاده کند، نه‌تنها علم او وسعت خواهد یافت، بلکه حتی حس او از مرحله حس حیوانی و همانی به حس انسانی عقلانی ارتقا می‌یابد؛ بنابراین حس او به‌واسطه نور عقل قوی‌تر می‌شود و حقایق هستی را بهتر و دقیق‌تر درک می‌نماید.



همین کلام درباره نسبت میان عقل و قلب نیز جاری است. اگر کسی قلب خود را به روی حقایق عالم هستی گشود و با یاری آن به واقعیت عالم وجود دست یافت، آنگاه می‌تواند به کمک نور قلب، عقل خود را نیز از محدودیت فهم برهاند و به کمک قلب از مرتبه عقل برهانی به مرتبه عقل شهودی نایل آید.

با این بیان روشن می‌شود که نه عقل، حس را نفی می‌کند و نه قلب، عقل و حس را، بلکه عقل با قوت و نیروی خود، حس را در اختیار می‌گیرد و باعث استواری آن می‌شود و قلب با نیروی خود، حس و عقل را قوای خود می‌کند و آنها را در محضر واقعیت حاضر می‌نماید؛ براین اساس کسی که با قلب خویش در محضر حقیقت قرار گیرد، حس و عقلی فراتر از کسانی خواهد داشت که از چنین نوری بی‌بهره‌اند.

روش صحیح در علمی که هدف آنها تبیین معارف و حقایق توحیدی است، تمسک به عقل و نقل و شهود در کنار یکدیگر می‌باشد، به دلیل اینکه این سه راه مکمل یکدیگرند، نه در مقابل یکدیگر. استفاده از استدلال‌های عقلی همه‌فهم، با یاری نور شهود و روشنگری نور وحی، برای وصول به حقایق شریعت، روشی مناسب و متعالی است.

## ۵-۲. ساحت هستی‌شناختی

مقصود از «هستی‌شناسی»، شناسایی حقیقت هستی و انواع و جلوه‌های آن و معرفت روابط کلی موجودات با یکدیگر است (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۷۴). از این منظر نوع بینش ما درباره خدا، انسان و جهان پیرامون و کیفیت ارتباط میان آنها تأثیر شگرفی در تبیین ارزش‌ها و گرایش‌های ما در عرصه‌های گوناگون، به خصوص تبیین سبک زندگی مطلوب خواهد داشت؛ به همین دلیل در ادامه به برخی از مهم‌ترین اصول هستی‌شناسی اشاره می‌شود.

### ۵.۲-۱. مراتب گوناگون در عالم وجود

حقیقت وجود در عین اینکه حقیقت واحد و سنخ یگانه‌ای دارد، دارای مراتب و درجات گوناگون و متعددی است. مرتبه‌ای از آن غنی و واجب و مراتب دیگر فقیر و ممکن است. مراتب فقیر و ممکن نیز از لحاظ شدت و ضعف یا کمال و نقص با یکدیگر متفاوت‌اند و در برخورداری‌ها و دارایی‌هایشان با یکدیگر تفاوت دارند. به عبارت دیگر حقیقت وجود، یک حقیقت تشکیکی است و اختلاف مراتب آن به شدت و ضعف یا کمال و نقص بازمی‌گردد. البته جهت اختلاف مراتب با یکدیگر به جهت اشتراک آنها برمی‌گردد؛ مانند مراتب نور که بعضی قوی‌تر و برخی ضعیف‌تر است. نور قوی با نوری ضعیف در نور بودن مشترک‌اند و تفاوت آنها به قوت و ضعف در نور بودن بازمی‌گردد. نور قوی چیزی جز نور نیست، همان‌گونه که نور ضعیف نیز چیزی جز نور نیست. نگاه به یگانگی و اشتراک موجودات عالم ازسویی و نظر به تفاوت و تکرر از حیث کمالات و دارایی‌ها ازسوی دیگر، ما را به سمت تبیین سبک زندگی با درجات و مراتب گوناگون رهنمون می‌سازد.

### ۵.۲-۲. اصل علیّت و فقر وجودی معلول

یکی از دقیق‌ترین و ارزشمندترین نظریه‌های عرضه‌شده در علم فلسفه، رابط بودن وجود معلول است؛ یعنی حیثیت معلول چیزی جز ربط به علت نیست. به این نظریه، نظریه «فقر وجودی معلول» گفته می‌شود. مطابق این نظریه، معلول هیچ استقلالی از خود ندارد و از هر جهت مرتبط با علت می‌باشد (عبودیت، ۱۳۸۷، ص ۱۷۰-۱۷۱)؛ برای مثال اگر رابطه موج دریا با خود دریا در نظر گرفته شود و دریا علت برای موج تصور شود، موج دریا هویتی جدا از دریا نخواهد داشت. امواج دریا عین فقر و نیاز به دریا هستند و اگر دریایی نبود، موجی نیز تصور نمی‌شد؛ براین اساس حکما ملاک نیازمندی معلول به علت را امکان و فقر وجودی معلول معرفی می‌کنند.

در نگرش قرآن کریم به عالم وجود، خداوند متعال مبدأ و منتهای هستی است و



هرآنچه در این عالم پا به عرصه هستی نهاده، جلوه‌ای از تجلیات وجود آن ذات اقدس است و در پرتو وجود او، نامی از هستی گرفته است. تمامی مخلوقات عالم در مقابل ذات غنی حق تعالی، عین فقر و حاجت و وابستگی‌اند و انسان نیز از این قاعده برکنار نیست؛ از این رو در قرآن کریم، به فقر ذاتی و نیاز دائمی او این‌گونه اشاره شده است: «یا ایها الناس أنتم الفقراء إلى الله والله هو الغنی الحمید» (فاطر: ۱۵). در مقابل بی‌نیازی ستوده شده خداوند، ناداری و تهی‌دستی بی‌حد انسان، حلقه الفت و انس با حق گشته است.

### ۵-۲-۳. تقسیم وجود به مادی و مجرد

یکی از تقسیماتی که در مباحث هستی‌شناسی الهیاتی مطرح می‌شود، تقسیم وجود به مادی و مجرد است. وجود مادی، وجودی است که دارای عوارض و ویژگی‌هایی همچون ممتدبودن در جهات سه‌گانه، تغییر، مکان‌مندی، زمان‌مندی، پذیرش انقسام و قابلیت اشاره حسی باشد. موجود مجرد به موجودی اطلاق می‌شود که دارای ویژگی‌های امور مادی نباشد، بلکه به خصیصه‌هایی همچون ثبات و فعلیت مزین شود (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۳۰-۱۳۶).

برخلاف اندیشه ماتریالیستی و حس‌محور که موجودات عالم را منحصر در موجودات مادی و محسوس می‌داند و تحلیل‌های مادی‌گرایانه خود را در تمامی عرصه‌های مرتبط با حیات انسانی ترویج می‌نماید، بینش اسلامی معتقد است علاوه بر ساحت‌های مادی در این جهان، گستره‌های فراطبیعی در عالم وجود دارند که حس ظاهر توان درک آنها را ندارد و با نیروی عقل و توان قلب می‌توان به این عرصه‌ها پا نهاد. به این عالم در اصطلاح قرآنی عالم «غیب» نیز گفته می‌شود (ر.ک: بقره: ۳ / حشر: ۲۲ / انعام: ۷۳ / توبه: ۹۴ و ۱۰۵ / رعد: ۹ / مؤمنون: ۹۲ / سجد: ۶ / زمر: ۴۶ / تغابن: ۱۸).

#### ۵.۲.۴. عوالم وجود

در نگاه حکما و اندیشمندان اسلامی، عالم هستی به چهار مرتبه تقسیم می‌شود: عالم ملک، ملکوت، جبروت و لاهوت.

عالم «مُلک» همان عالم ماده و طبیعت است که ماده، حرکت، زمان و مکان از ویژگی‌های جدانشدنی آن محسوب می‌شود. از این عالم به عالم «ناسوت» نیز تعبیر می‌شود.

عالم «ملکوت» عالمی برتر از طبیعت است که صورت، ابعاد و عوارض ماده همچون رنگ، شکل، مقدار و وضع را دارد، ولی فاقد حرکت و زمان و تغییر است. به این عالم، عالم «مثال»، «برزخ» و «خیال» نیز گفته می‌شود.

عالم «جبروت» عالمی است که نه تنها فاقد حرکت، زمان و تغییر است، بلکه صورت‌ها و ابعاد نیز در آنجا معنا ندارد. این عالم، عالم «عقل» و در زبان متشرعه عالم ملائکه نیز نامیده می‌شود.

عالم «لاهوت» همان عالم الوهیت و عالم ربوبی است که از حیث وجودی بالاتر از همه عوالم پیشین قرار گرفته است (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۱۳۲-۱۳۳).

#### ۵.۳. ساحت معرفت‌شناختی

مقصود از ساحت معرفت‌شناختی سبک زندگی قرآنی، اصول و قواعدی است که ما را در منطقی فهم این نوع از سبک زندگی یاری می‌کند. در ادامه به برخی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین این قواعد اشاره خواهد شد.

##### ۵.۳-۱. یقین

یقین یکی از صفات نفسانی انسان است و به معنای بصیرت، اطمینان قلب، علم از روی تحقیق و علم بدون شک به کار می‌رود. یقین واقعی دارای مراتبی است. مرتبه نازل و ضعیف



یقین، یقینی است که از ناحیه برهان حاصل می‌شود. چنین یقینی را «علم‌الیقین» یا «یقین علمی» می‌نامند. البته این نوع یقین هرچند یقینی مطابق با واقع و غیرقابل زوال است، ولی دستیابی بدان هدف عالی و نهایی حکیم متأله نیست.

در مرحله بالاتر از این یقین، ایمان قرار دارد. ایمان نوعی دیگر از یقین است که در آن اعتقاد با عمل پیوند می‌خورد و حاصل چنین یقینی، رسیدن به خود واقعیت است. ممکن است عالمی با هزاران دلیل و برهان، به وجود خداوند متعالی و وحدت او و اصل معاد یقین یابد، ولی در عمل به چنین اعتقادی پای بند نباشد و مرتکب گناهان ناپسندی شود؛ از این رو می‌توان دریافت که چنین اعتقادی در جان او وارد نشده است. در مقابل برخی از مرحله یقین علمی فراتر می‌روند و در عرصه‌ای وارد می‌شوند که به حقیقت این یقین دست می‌یابند. به چنین یقینی «عین‌الیقین» یا «یقین عینی» می‌گویند.

پس از مرتبه عین‌الیقین، مقام والاتری وجود دارد که از آن به مقام «حق‌الیقین» تعبیر می‌شود. این نوع یقین بالاترین مرتبه یقین است که هر انسانی را توان رسیدن به چنین مقامی نیست. درحقیقت رسیدن به این مقام نیازمند طهارت مطلق و عصمت است که فقط معصومان علیهم‌السلام به چنین درجه‌ای راه می‌یابند و شناخت حقایق در آن بدون هیچ صورت و واسطه‌ای است.

## ۲-۳-۵. جایگاه قرآن در شناخت انسان

مسئله «وحی»، یکی از مسائل مهمی است که در علوم گوناگونی چون فلسفه، کلام، عرفان و تفسیر، بحث‌های مبسوطی درباره آن مطرح شده است. در این میان، عمیق‌ترین و دقیق‌ترین سخنان درباره حقیقت وحی، کلامی است که از جانب اهل معرفت بیان شده است.

وحی در نظر اهل معرفت، حقیقتی وجودی است که مراتب و شئون متعدد و گوناگونی دارد. حقیقتی که از ام‌الکتاب آغاز و به قرآن نگاشته شده عربی در عالم ماده و طبیعت ختم



می‌شود: «وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ \* إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ \* إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (زخرف: ۲-۴)؛ بر همین اساس مفهوم وحی، مفهومی است که از یک وجود گسترده در عالم وجود حکایت می‌کند.

اکنون پرسش این است که انسان برای شناخت این حقیقت وجودی چه باید انجام دهد؟ به عبارت دیگر انسان چگونه می‌تواند به این حقیقت وجودی دست یابد و ابزار شناخت این حقیقت چیست؟

اگر انسانی پیش از این شناخت محدود حسی از الفاظ قرآن، با قوه عقلی خود به محضر معانی آن وارد شود و به تحلیل آنها بپردازد، شناخت وی از وحی، شناختی قوی‌تر و عمیق‌تر خواهد بود. اگرچه این شناخت از وحی، شناختی جامع و از دایره محسوسات فراتر است، ولی هنوز شناخت کاملی نیست؛ زیرا غایت نهایی این نوع شناخت، معرفت مؤثر از طریق اثر است و چنین شناختی در بوته اجمال باقی می‌ماند، حال آنکه اجمال و ابهام با جهل آمیخته است.

اکنون اگر انسانی از دایره عقل فراتر رفت و با انجام اعمال صالح و ترک خبائث، به مقام طهارت رسید و چشم قلب را به‌رویی وحی گشود، شناختش از وحی، بسیار وسیع‌تر و عمیق‌تر خواهد شد. در این نگاه، به هر اندازه طهارت انسانی بیشتر باشد، شناختش نسبت به وحی شفاف‌تر و زلال‌تر خواهد بود و هرچه طهارت کمتر باشد، شناخت مبهم‌تر و کدرتر خواهد بود. باتوجه به این بیان، روشن می‌شود که انسان‌ها در فهم و شناخت از وحی متفاوت‌اند. برخی در حد حواس ظاهری باقی می‌مانند و از ظواهر فراتر نمی‌روند، ولی برخی دیگر خود را به مرتبه شهود می‌رسانند و در محضر حقیقت قرآن حاضر می‌شوند. در این راستا، والاترین فهم و شناخت به پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت ﷺ اختصاص دارد که نهایت تطهیر برای ایشان است: «إِنَّمَا يَرِيذُ اللَّهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ أَهْلِ الْبَيْتِ وَ يَطْهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب: ۳۳).



#### ۵.۴. ساحت انسان‌شناختی

شناخت انسان و آگاهی از لایه‌های وجودی او یکی از مقدمات ضروری تبیین سبک زندگی قرآنی به‌شمار می‌رود؛ از این‌رو به برخی از مهم‌ترین اصول انسان‌شناسی اشاره می‌شود.

##### ۵.۴-۱. انسان و لایه‌های وجودی از منظر قرآن کریم

مطابق انسان‌شناسی قرآنی، انسان از دو ساحت وجودی بهره‌مند است؛ نخست ساحت مادی که از آن به «بدن» تعبیر می‌شود و آیات «وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ» (سجده: ۷) و «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ \* خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ \* يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ» (طارق: ۷-۵) به این ساحت اشاره می‌کنند. دوم ساحت مجرد و فرامادی که به آن «روح» گفته می‌شود و آیات «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» (مؤمنون: ۱۴) و «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» (اسراء: ۸۵) به این بُعد انسان اشاره می‌کنند. هویت و تشخص بدن انسان به نفس و روح آن است، نه به جرم مادی آن؛ برای مثال هویت محمد به نفس اوست، نه جرم و جسد او؛ به همین دلیل تا زمانی که نفس محمد باقی است، وجود او نیز استمرار خواهد داشت و صرف تبدل و تغییر اجزا و لوازم او سبب انعدام و تغییر هویت او نخواهد شد. بدن محمد ممکن است در طول حیاتش چندین مرتبه تغییر کند، ولی روح او دچار این تغییر و تحول مادی نخواهد شد، بلکه روح انسان با سیر در عوالم وجودی به استكمال خود می‌تواند ادامه دهد.

پس از تبیین و آشنایی با عوالم چهارگانه وجود (عالم مُلک، ملکوت، جبروت و لاهوت)، باید دانست فقط نفس انسانی در میان موجودات عالم، می‌تواند با حفظ هویت شخصی خویش در هر چهار عالم حاضر باشد؛ از این‌رو انسان‌ها را با توجه به حضور در هریک از این عوالم به چهار دسته می‌توان تقسیم کرد: انسان مُلکی، انسان ملکوتی، انسان جبروتی و انسان الهی.

### الف) انسان ملکی

انسان حاضر در عالم مُلک را انسان مُلکی می‌نامند. درحقیقت ساحت مادی انسان در عالم ماده و طبیعت قرار دارد. از این نظر، بدن مادی استعداد پذیرش کمالات گوناگون را دارد. اگر انسان از این استعداد خویش بهره ببرد و آنها را به فعلیت برساند، به مراتب بعدی عالم وجود دست خواهد یافت، ولی اگر تمامی توجهش را به امور مادی و طبیعی معطوف سازد، از آراستگی‌های وجودی بی‌بهره خواهد ماند و در زندان دنیا و مادیت محبوس خواهد شد: «وَمَنْ كَانَ يَرْيِدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ» (شوری: ۲۰)؛ بنابراین تا زمانی که انسان غرق در ماده و مادیات بوده و فقط مشغول تدبیر امور دنیوی خویش باشد، توان صعود به به مراتب بالاتر را نخواهد داشت.

### ب) انسان ملکوتی

انسان حاضر در عالم ملکوت، انسان ملکوتی نامیده می‌شود. انسان در این عالم هرچند عاری از هرگونه ماده است، ولی هنوز تعلق خویش را به ماده از دست نداده است. مقصود از ملکوت در این بیان، ملکوت به معنای خاص بوده که در مقابل جبروت و لاهوت قرار می‌گیرد، اما گاهی واژه ملکوت به گونه‌ای استعمال می‌شود که شامل ملکوت به معنای خاص و جبروت و لاهوت می‌شود. ملکوت در اصطلاح عام، در مقابل عالم مُلک قرار می‌گیرد و هرآنچه را که مُلکی نباشد، ملکوتی می‌خوانند. در اصطلاح قرآنی به عالم مُلک، عالم «خلق» و به عالم ملکوت عام، عالم «امر» گفته می‌شود: «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (اعراف: ۵۴).

### ج) انسان جبروتی

عالم جبروت را از آن رو جبروت می‌نامند که تقابص مادی در این عالم جبران شده است (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۷۳). به انسانی که در عالم جبروت به حیات خویش ادامه می‌دهد، انسان جبروتی می‌گویند؛ یعنی انسان ساکن در این عالم خود را از نواقص و کاستی‌های



عالم ماده زودده و از محدودیت‌های طبیعی رهانده است. انسان ساکن در این عالم نه تنها در ذات خویش مجرد است، بلکه در مقام فعل نیز نیازی به ماده ندارد. از این منظر انسان جبروتی خود را از محدودیت‌های عالم طبیعت جدا نموده و به حیات خویش در عالمی بالاتر و بالاتر ادامه می‌دهد. البته هر انسانی توان رسیدن به این مرتبه را ندارد، بلکه تصفیه و تلطیف نفس در پرتو نور عقل و شهود، مقدمه ورود به این عالم است.

#### د) انسان الهی

در صورتی که انسان از تمامی مراحل مُلکی، ملکوتی و جبروتی عبور کند و از نفسانیت نفس خویش در پرتو نور حق تعالی دست بردارد و برای خود انانیتی قائل نباشد، پا در عرصه الوهیت گذارده و انسان الهی می‌شود. از این منظر انسان الهی انسانی است که در عالم الوهیت و وحدانیت خداوند متعال ساکن شده باشد.

انسان الهی انسانی توحیدمحور است که هیچ چیز را جز خدا مؤثر در وجود نمی‌داند و جز برای او قدرت لایزال قائل نیست. نگاه چنین انسانی نگاه خدا، دست او دست خدا، چشم او چشم خدا و گوش او گوش خداست. چنین انسانی لایق مقام خلیفه‌اللهی بوده و این مقام همان مقام انسان کامل است که پیامبران الهی و امامان معصوم علیهم‌السلام در پرتو عصمت و طهارت وجودی خویش توانسته‌اند به چنین جایگاه والایی دست یابند.

#### ۵.۴.۲. انسان محقق و انسان بایسته

بدن آدمی، چهره مُلکی و صورت ظاهری هر انسانی است که پا در دنیای مادی می‌گذارد، ولی رسیدگی به این چهره از انسان، هدف نهایی و مطلوب از خلقت او به شمار نمی‌رود. انسانی که تمام همت و توان را صرف آراستگی این جلوه از وجود خویش می‌کند و از چهره درونی و روحانی خود غافل است، تنها از چهره ظاهری انسانی بهره‌مند شده، ولی در باطن دارای حیات حیوانی و زندگی شهوانی است.

انسانیت انسان به سیرت و مذهب درونی اوست و چهره روحانی او ملاک سنجش انسانیت او می‌باشد؛ از این رو انسان بایسته، انسانی است که در پرتو آموزه‌های وحیانی و معارف قرآنی از عالم ملکوت و جبروت عبور می‌کند و خود را به سرمنزل الهی شدن می‌رساند. در این نگاه، سیرت و درون بر صورت و بیرون جاری می‌شود و چهره ملکی انسان نیز رنگ الهی و ربانی به خود می‌گیرد. سیمای وجودی چنین انسانی در قرآن کریم این‌گونه بیان شده است: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ» (فتح: ۲۹).

### ۳-۴-۵. غایت انسان در سبک زندگی قرآنی

انسان دائم در حال دگرگونی است. گاهی به سوی کمال و صفات آراسته نیل می‌کند و به صفات انسان الهی آراسته می‌شود و به مقام جانشینی خدا در زمین دست می‌یابد: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خِلَافَةَ الْأَرْضِ» (انعام: ۱۶۵) و گاهی به سمت فرومایگی و پستی می‌شتابد و همچون درندگان، خوی وحشی‌گری به تن می‌کند: «هُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف: ۱۷۹).

از سوی دیگر قرآن کریم جهت‌داری خدا را نفی می‌کند و عقیده دارد به هر سو که چهره خود را متوجه سازید، خدا آنجاست: «فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (بقره: ۱۱۵) و نیز هرجا باشید، خدا با شماست: «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» (حدید: ۴)؛ پس انسان در هر شأن و مرتبه‌ای باشد، به سوی خدا حرکت می‌کند. اکنون برای اینکه حرکت و تحول انسان به سمت الهی شدن باشد، خدا اسما و صفات خود را برای انسان برمی‌شمرد و خود را با اسمای نیکوی علیم، حکیم، حی، عزیز، مرید، سمیع، بصیر، غفار، ستار و... معرفی می‌فرماید؛ براین اساس هرکس به سوی علم، حکمت، حیات، عزت، اراده، سمع، بصیرت، غفران، ستار بودن و... حرکت کند، به سوی خدا می‌رود و به همان میزان از خلافت الهی بهره می‌برد.



و کسی که همه این راه‌ها را ببیند و به همه اهداف نایل آید و مظهر تمامی اسمای نیکوی حق تبارک و تعالی گردد، انسان کامل و جانشین خدا می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۷۸-۷۹).

در جهان‌بینی قرآنی، در میان آفریدگان عالم، انسان از جایگاه برتر و مزیت برجسته‌ای برخوردار است. هرچند تمامی آفریدگان عالم، مظهر و آیه حق تعالی‌اند، اما خلافت الهی به‌عنوان یک مقام انسانی معرفی شده، خداوند متعال جانشینی خویش را از طریق آیات ابتدایی سوره بقره به انسان اعطا نموده و به فرشتگان شناسانده است: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰). مقام خلیفه‌الله‌شدن فقط مختص انسان است و انسان، نه از طریق تسبیح و تقدیس صرف، بلکه از رهگذر علم و معرفت به اسمای الهی، یاری دست‌یافتن به این جایگاه را خواهد داشت؛ براین اساس تا انسان مظهر همه اسمای حسناى خدای سبحان به‌نحو تعادلی نگردد، به این مرتبه دست نخواهد یافت.

شناخت وجودی و تفصیلی انسان و شئون او به‌عنوان عالم صغیر، ما را به‌سمت خودسازی رهنمون می‌شود و از این راه می‌توان به پرفضیلت‌ترین شناخت‌ها یعنی معرفت‌الله دست یافت. نکته مهم اینکه در کسب این علم و معرفت در صورت کسب، برهان عقلی باید منور به نور قرآن کریم و معارف وحیانی شود تا به سرمنزل معرفت‌الله برسد؛ زیرا تا قرآن نباشد، انسانیت انسان الهی نیز محقق نخواهد شد. درنهایت هدف خلقت همه هستی به‌نحو عام و آفرینش انسان به‌نحو خاص، این است که انسان به معرفت و علم دست یابد و به مرحله عبودیت برسد. خلق این نظام هستی برای عالم‌شدن انسان‌هاست و عالم‌شدن انسان‌ها به‌جهت این است که به مرحله توحید برسند و عبدالله گردند: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶).

### ۵.۵. ساحت ارزش‌شناختی

ارزش‌ها رکن اساسی حیات انسانی را تشکیل می‌دهند و نقش مهمی در تبیین سبک

زندگی و ایجاد فرهنگ ایفا می‌کنند. تعیین ارزش‌ها و هنجارهای متناسب با معارف قرآنی، تفسیر از زندگی و کردارهای مرتبط با آن را تغییر می‌دهد؛ از این‌رو بررسی و پرداختن به مبانی ارزش‌شناختی سبک زندگی قرآنی بایسته است.

#### ۵-۱. ارزش مادی و معنوی

هر عمل اختیاری که انسان انجام می‌دهد، برای رسیدن به هدف است و هدف مطلوب، او را به سمت خود سوق می‌دهد. این اهداف، گاهی اهداف مادی و گاه اهداف معنوی است. آن چیزی که مادی است و چهره طبیعی و مُلکی انسان بدان محتاج می‌باشد، ارزش مادی دارد و انسان برای دستیابی به آن علاقه‌مند است. در مقابل امور معنوی که انسان را برای رسیدن به اهداف باطنی آماده می‌سازند، ارزش معنوی و حقیقی دارند.

تعیین ارزش‌ها در یک جامعه به میل، حاجت و احساس نیاز مردم آن جامعه بستگی دارد. اگر اهداف مطلوب برای افراد یک جامعه فقط اهداف مادی و این‌دنیایی باشد، ارزش‌ها در سایه نگاه مادی و ماتریالیستی به عالم تعیین می‌شود، اما اگر انسان‌ها به حاجت‌های درونی و روانی خویش نیز توجه کنند و به صدای عطش روح و نفس خویش گوش فرادهند و اسباب تنبّه و هوشیاری فطرت خویش را فراهم آورند، افزون بر ارزش‌های مادی، امور معنوی و دینی نیز به‌عنوان هنجار شایستگی خود را به‌دست می‌آورند.

#### ۵-۲. ارزش ذاتی و غیره

اگر ارزشی به خودی خود مطلوب باشد و مورد علاقه و میل انسان قرار گیرد، «ارزش ذاتی» نامیده می‌شود، ولی اگر مطلوبیت یک ارزش به ارزش‌های دیگر وابسته باشد، «ارزش غیره» خوانده می‌شود؛ برای نمونه آسایش و راحتی مادی ممکن است برای کسی هدف نهایی و غایت مطلوب به‌حساب آید. از این‌منظر آسایش و راحتی مادی برای این انسان ارزش ذاتی دارد، ولی برای دستیابی به این هدف، از ابزارهای گوناگونی می‌تواند استفاده کند.



ممکن است برای رسیدن به این ارزش ذاتی، خوب درس بخواند و در یک رشته تخصصی تحصیل نماید و شغل مناسب و با درآمد بالایی را کسب کند یا ممکن است با ابزار دزدی و اختلاس به این هدف دست یابد؛ براین اساس رسیدن به شغل مناسب با درآمد بالا یا دزدی و اختلاس، به عنوان ارزش غیری و ابزاری این انسان مطرح است.

براین اساس آنچه به عنوان هدف نهایی انسان از حیات مطرح می شود، ارزش ذاتی برای او دارد و هرآنچه زمینه دستیابی به آن غایت مطلوب را فراهم می سازد، ارزش تبعی و غیری دارد؛ از این رو تبیین هدف اصلی و اساسی در زندگی انسان، بسیار مهم و ضروری است. قرآن کریم رسیدن به مقام قرب الهی را از طریق بندگی و عبودیت به عنوان هدف اصیل و نهایی انسان از حیاتش معرفی می کند: «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ» (نجم: ۴۲).

### ۳-۵-۵. ارزش مطلق و نسبی

یکی از پرسش های مهم در بحث ارزش شناسی این است که آیا همه ارزش ها نسبی اند یا ارزش های مطلق نیز وجود دارد؟ آیا ارزش برای مرد با ارزش برای زن متفاوت است؟ آیا چیزی که برای انسان عالیم ارزش محسوب می شود، برای غیرعالم ارزش نیست؟ در پاسخ باید گفت ارزش ها به دو دسته تقسیم می شوند؛ برخی از ارزش ها ثابت و مطلق و برخی دیگر متغیر و نسبی اند. ارزش هایی که با چهره مجرد انسان که همان جنبه ملکوتی و نفخه الهی اوست، در ارتباط اند، ارزش ها ثابت و مطلق اند و با تغییر زمان و مکان و موقعیت های اجتماعی تغییر نمی کنند. حُسن عدالت، قُبْح ظلم، تقوا، کارهای خیر و اصل حجاب از ارزش های ذاتی به حساب می آیند، ولی ارزش هایی که با چهره مادی و مُلکی انسان در ارتباط اند و باتوجه به موقعیت های زمانی، مکانی و تاریخی تغییر می کنند، ارزش های نسبی اند؛ برای نمونه چگونگی و کیفیت حجاب باتوجه به شرایط آب و هوایی و موقعیت مکانی ممکن است متفاوت باشد.



#### ۵.۵.۴. خداوند متعال خیر حقیقی و مطلق

خداوند متعال خیر محض و مطلق است و ذات هر آفریده‌ای در عالم او را طلب می‌کند؛ زیرا او تنها کسی است که هرچیزی به او منتهی می‌شود و رجوع و بازگشت همگی به سوی او خواهد بود؛ بنابراین مقصد نهایی و حقیقی همه عالم خداست و بر همین اساس این عالم خیر است و هیچ شئی در آن راه ندارد.

از آنجاکه حق تعالی خیر حقیقی بوده و تمامی خیرها از او سرچشمه می‌گیرد، تبیین ارزش‌های ذاتی و غیري انسان در پرتو وجود او معنا می‌شود. هرآنچه را خداوند متعال در قرآن کریم به عنوان ارزش مطرح کرده است، برای انسان الهی نیز ارزش است. نماز، روزه، حج، خمس، زکات، ولایت، عدالت، نذر، دعا، اعتکاف، صدق و صدقه از جمله ارزش‌های غیري و توحید و تقرب و رضای خدا به عنوان ارزش ذاتی انسان به حساب می‌آید.

#### نتیجه

هرچند الگوهای مدرنیته برای انسان فرارگرفته در این عصر، جذاب است، ولی تن دادن به این سبک‌ها، انسان را از فطرت اصیل خود دور می‌کند و هویت باطنی او را به چالش می‌کشد. در پژوهش حاضر سعی شد در پنج ساحت از اصول نظری و بنیادهای اعتقادی همچون روش‌شناسی، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی که به مثابه مهم‌ترین اصول مسبب تحقق سبک زندگی قرآنی در تعاملات انسانی است، بحث شود. به نظر می‌رسد آشنایی و شناخت این مبانی، در جهت ایجاد فرهنگ اسلامی و نگرش تمدنی به این ساحت، زمینه پیدایش و تکامل سبک زندگی متخذ از تعالیم و حیانی را فراهم می‌سازد.

## منابع

۱. اردبیلی، سید عبدالغنی؛ تقریرات فلسفه امام خمینی علیه السلام؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۱.
۲. جوادی آملی، عبدالله؛ انسان از آغاز تا انجام؛ چ ۳، قم: نشر اسراء، ۱۳۹۰.
۳. عبودیت، عبدالرسول؛ فلسفه مقدماتی (برگرفته از آثار شهید مرتضی مطهری)؛ قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۷.
۴. مصباح یزدی، محمدتقی؛ آموزش فلسفه؛ چ ۶، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۳.
۵. مطهری، مرتضی؛ کلیات علوم اسلامی؛ چ ۱۰، قم: صدرا، ۱۳۸۵.
۶. مهدوی کنی، محمدسعید؛ دین و سبک زندگی؛ چ ۲، تهران: نشر دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۷.